

عاشورا

اهداف قیام

سید جواد حسینی

برای همه نسلهاست؛ از اینرو جا دارد هر سال این مطالب برای نسلهای جدید با بیان نو مطرح شود.

خود آن بزرگوار در نامه‌ای به سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب و... نوشت: «فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ؛ برای شما در رفتار من، الگو است.»^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: «يَكُونُ لِي بِالْحُسَيْنِ أُسْوَةٌ؛ حسین برای من اسوه و الگوست.»^۲

ظلم بر معجز دیانت سخت می‌کوشد هنوز ظالم از خون دل مظلوم می‌نوشد هنوز تا دیانت را کند جاوید در عالم حسین خون پاکش بر بساط ظلم می‌جوشد هنوز بیش از سیزده قرن از قیام

عاشورای حسینی می‌گذرد و صدها کتاب و هزاران مقاله و میلیونها سخنرانی در این‌باره انجام گرفته است؛ ولی همچنان مسائل آن تازه است و ناگفته‌هایی در آن وجود دارد.

تکرار بحثهای مربوط به قیام حسینی به جامعه اسلامی و مردم، نفس تازه‌ای می‌دهد؛ چرا که سالار شهیدان، الگویی ماندگار و جاوید

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت،

داراحیاء التراث، ص ۳۸۱، ج ۴۴.

۲. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، دار احیاء التراث،

ج ۳، ص ۲۶۵ و بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۸۹.

شهیدان، حسین بن علی علیه السلام ما را در ارائه متناسب اهداف، یاری رساند.

الف. احیای اسلام

چو اسلام را دید اندر سقوط است
چو دیدش که دزد دخل در کمین است
قوانین اسلام و احکام قرآن
چو این عصر، بازیچه آن و این است
نشسته به ناحق به جای پیامبر
پلیدی که سردسته مشرکین است
گروهی ستم پیشه و از خدا دور
روان حکمشان بر کهن و مهین است
چو امروز دنیای ما هر ضمیفی
گرفتار سرپنجه ظالمین است
به ذلت نشد راضی و جان فدا کرد
که این گونه بر عرش عزت مکین است^۲

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا
دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛^۳ «ای کسانی که
ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر
را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به
سوی چیزی می‌خوانند که شما را
حیات می‌بخشد.»

به این دلیل، لازم است که با اهداف مقدس قیام حسینی آشنا شویم و براساس وظیفه و ظرف زمانی از این اهداف به صورت پیشرفته استفاده بریم و به اسلام و مذهب تشیع، حیات تازه‌ای بخشیم و به این وسیله، به شبهات موجود، به‌ویژه شبهه‌های جمعی از وهابیان - که در پی تخریب مکتب اهل بیت علیهم السلام و آثار سازنده آن هستند - پاسخ بدهیم.

اگر ای مسلمان تو را درد دین است بدان انتظار حسین از تو این است، کنی یاری دین تو هم با دل و جان که با عزت هر دو عالم، قرین است پی حفظ آن باید از خود گذشتن که این فرض، دستور شرع مبین است^۱ آنچه پیش رو دارید، بازخوانی و بازنویسی اهم اهداف قیام حسینی است. امید که روح شاهد سرور

۱. راز دل (دیدن آیت الله علی صافی کلیایگ نانی)، قسم، ابتکار دانه، ش، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۱۵.

۲. همان.

۳. انفال/۲۴.

آموزه‌های دین را در جامعه زنده کنند.

امام علی علیه السلام فرمود: «فَإِذَا تَزَلَّتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ؛^۱ هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد، جان خود را فدای دین خود کنید.»

در زمان معاویه تا حدی برخی ظواهر اسلامی مراعات می‌شد؛ از اینرو امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه جمعی از مردم کوفه فرمود: «اکنون حرکتی انجام ندهید، و از آشکار شدن، دوری کنید و خواسته خویش را پنهان کنید و از حرکات شک برانگیز - تا زمانی که فرزند هند، معاویه زنده است - پرهیز کنید. اگر او مرد و من زنده بودم تصمیم خود را به شما اعلام خواهم کرد.»^۲

از این آیه، نکات ذیل استفاده می‌شود:

۱. انسان مؤمن هم ممکن است حیات خود را از دست دهد و نیاز داشته باشد که کسی به او حیات معنوی ببخشد؛

۲. آنچه خدا و رسول او، مردم را به آن دعوت می‌کنند (دین و دستورات آن) باعث زنده شدن جامعه و مؤمنان می‌شود؛

۳. اگر دعوت الهی و رسالتی در جامعه ادامه نیابد؛ یعنی دستورات دین زنده نماند، هم دین مرده و بی‌جان می‌شود و هم جامعه، حیات معنوی خویش را از دست می‌دهد.

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین وضعیتی در جامعه پیش آمد.

هم دستوره‌های دینی در جامعه کمرنگ شد و هم جامعه، حیات معنوی خویش را از دست داد.

اینجاست که مؤمنان زنده و رهبران الهی، احساس وظیفه می‌کنند که برای تجدید حیات معنوی مردم باید

۱. کافی، کلینی، بیروت، دار صعب و دار المعارف،

چهارم، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۲.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق زکار و

زرکلی، بیروت، دار الفکر، دوم، ۱۴۲۴ ق، ج ۳،

ص ۳۶۶.

وَتُطِيبُوا أَمْوِيْ أَهْدِكُمْ سَبِيْلَ الْاِرْشَادِ؛^۲ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم؛ چرا که سنت پیامبر از بین رفته و بدعت (در دین) زنده شده است. اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم.»

حضرت در نامه‌ها و ملاقاتها بر این هدف تأکید داشت؛ برای نمونه، در نامه آن حضرت به جمعی از کوفیان، چنین می‌خوانیم:

۳. این نامه‌ای است از حسین بن علی به سوی سلیمان بن صرَد خزاعی و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد و عبد الله بن وال و جماعت مؤمنان: اِنَّا شَمَا مِي دَانِيْدُ كِه رَسُوْلُ خُدَا ﷺ دَر حِيَاْتِش فَرْمُوْد: «مَنْ رَاي سُلْطَانًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامٍ اَوْ تَارِكًا لِمَهْدِ اللّٰهِ وَمُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ فَعَلَّ لِي فِي عِبَادِ اللّٰهِ بِالْاِيْمِ

۱. وقتی یزید روی کار آمد، آن حضرت فرمود: «وَعَلَى الْاِسْلَامِ الْاِسْلَامُ اِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْاُمَّةُ بِرَاعٍ مِّثْلِ يَزِيْدٍ؛^۱ زمانی که امت اسلامی گرفتار زمامداری مثل یزید شود، باید با اسلام خداحافظی کرد.»

اگر بر صر نی سرش گشته تابان اگر جسم پاکش ز زین بر زمین است همی خواست تا یوسف دین رها بد زگرگی که نامش یزید همین است ۲. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به

جمعی از بزرگان بصره به صراحت اعلام کرد، سنت و دین خدا مرده و به فراموشی سپرده شده است و من وظیفه دارم که سنت و دین را احیا و مردم را هدایت کنم: «وَاِنَّا اَدْعُوْكُمْ اِلَى كِتَابِ اللّٰهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَاِنَّ السُّنَّةَ قَدْ اُمِيْتَتْ وَاِنَّ الْاِدْعَاةَ قَدْ اُحْيِيَتْ وَاِنْ اسْتَمِعْتُمْ قَوْلِي

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفا، ج ۴۴، ص ۳۲۶؛ فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۴ و لهوف، ص ۹۹.

۲. بحار الانوار، همان، ص ۳۴؛ تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه اعلمی، چهارم، ۱۳۰۴ ق، ج ۴، ص ۲۶۶.

می‌دانید که این جماعت، ملازم طاعت شیطان شدند و از طاعت (خدای) رحمان روی گرداندند و فساد (و گناه) را آشکار ساختند و (اجرای) حدود الهی را تعطیل و مال مسلمین را به خود اختصاص دادند و حرام خدای را حلال و حلال را حرام شمردند و من (امروز) بر این امر به سبب پیوندی که به رسول خدا دارم از هر کس سزاوارترم.»

این جملات صراحت دارد که پیامبر دستور داده است که باید علیه سلطان ستمگر قیام کرد و خود حضرت نیز آشکارا، یزید را جائز و ستمگر می‌داند.

۴. در مسیر راه کربلا، حضرت با «فرزدق» برخورد کرد و اعلام کرد که هدف من از قیام، یاری دین و از بین بردن بدعتهاست:

«يَا فَرَزْدَقُ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ، وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ وَأَبْطَلُوا الْحُدُودَ وَشَرِبُوا الْخُمُورَ، وَاسْتَأْتَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ

وَالْحُدُودَ ثُمَّ لَمْ يُبَيِّرْ عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ؛ كُسى كه ببیند سلطان (ستمکاری)، حرام (خدا) را حلال می‌داند یا عهد خدا را ترک می‌کند و با سنت رسول خدا ﷺ مخالفت می‌کند و با بندگان خدا با گناهکاری و دشمنی رفتار کند، سپس در گفتار و عمل بر ضد آن سلطان از خود غیرت نشان ندهد، سزاوار است بر خدا که او را در جایگاه ستمگر (یعنی جهنم) وارد کند.»

آن‌گاه پس از بیان کبرای مطلب از زبان پیامبر اکرم ﷺ مصداق و صغرای مسئله را بیان کرد: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا عَنِ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَعَطَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْتَرُوا بِالْفِئَى وَأَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَمُوا حَلَالَهُ وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرِي بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ شما

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ فتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۹۱؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، محمد دشتی، انتشارات مشهور، ص ۵۷۴.

وَالْمَسَاكِينَ وَأَنَا أَوْلَىٰ مَنْ قَامَ بِبُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَإِعْزَازِ شَرِّعِهِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْغَلِيَّةُ؛^۱ ای فرزندان اینان گروهی‌اند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین، فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را از بین بردند، باده‌ها نوشیدند و داراییهای فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند و من از هر کس به یاری دین خدا و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم تا آیین خدا پیروز و برتر باشد.»

حضرت در این جملات به صراحت می‌فرماید که من برای یاری دین و سربلندی شریعت، برای قیام تصمیم گرفته‌ام.

۵. آن بزرگوار در مسیر راه کربلا در جمع لشکریان چنین فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَهِي الْحَقُّ لَا يُغْنِي بِي وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ

حَقًّا حَقًّا؟^۲ آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود، در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است راغب دیدار پروردگارش باشد.»

۶. در زیارت معروف اربعمین می‌خوانیم: «وَيَذَلُّ مُهَيَّبَتَهُ فِيكَ لَيْسَ تَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةَ الضَّلَالَةِ؛ او (حسین) خون پاکش را در راه تو نثار کرد، تا بندگانت را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.»

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اسلام، آن قدر عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سید الشهداء با آن جوانها، با آن اصحاب برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند.»^۳

از مجموع آنچه گفته شد به خوبی به دست می‌آید که از مهم‌ترین و

۲. همان.

۳. صحیفه نور، امام خمینی، تهران، نشر آثار امام،

ج ۸، ص ۱۵۱، سخنرانی ۵۸/۳/۲۴.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱ و تاریخ طبری،

ج ۴، ص ۳۰۵.

(آن گاه متوجه می‌شوی که محمد ﷺ
جداً ما ماندگار شده است.)»

از این جملات فهمیده می‌شود
که حکومت بنی امیه، به ویژه یزید در
پی محو کلّ اسلام و رسول خدا ﷺ
برده است؛ ولی امام حسین ﷺ با
شهادتش از این کار جلوگیری کرد و
اسلام و نام محمد ﷺ را بیمه کرد.
شاهد چنان تصمیم خطرناک، اشعار
کفرآمیز یزید است.^۲

لَيْتَ أَشْيَاخِي بَيْدَرَ شَهِيدُوا

جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَفَعِ الْأَسَلِ
کاش کسان من که در جنگ بدر
کشته شدند، می‌دیدند که چگونه
(قبیله) خزرج از زدن نیزه، زاری
می‌کنند.

لَأَهْلُوا وَاسْتَبَلُوا فَرَحًا

ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسْلُ
در آن حال از شادی فریاد
می‌زدند و می‌گفتند: ای یزید! دستت
شل مباد.

اساسی‌ترین اهداف قیام آن حضرت،
زنده کردن اسلام بوده است. اکنون
این پرسش مطرح می‌شود که با کشتن
امام معصوم و خوبان امت چگونه
اسلام زنده شد؛ بلکه بر عکس با
رفتن آن امام همام به عنوان قرآن
ناطق و ثقل اصغر، قرآن صامت نیز
بی‌یار و یاور می‌شود و چراغ اسلام
به خاموشی می‌گراید. این پرسش به
نحوی از حضرت سجاد ﷺ پرسیده
شد و آن حضرت پاسخ گفتند.

ابراهیم بن طلحة بن عبید الله
خطاب به امام زین العابدین ﷺ گفت:
«یا علیُّ بنَ الحُسَینِ مَنْ غَلَبَ؟ ای علی
بن الحسین! چه کسی (در این مبارزه)
پیروز شد؟!» حضرت فرمود: «إِذَا
أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَدَخَلَ وَتَتَّ
الصَّلَاةَ فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛^۱ می‌خواهی بدانی
چه کسی (یزید یا امام حسین ﷺ)
پیروز شده است، هنگامی که وقت
نماز فرا رسید، اذان و اقامه بگو

۲. مقام زخار، فرهاد میرزا، تهران، انتشارات

اسلامیه، ص ۵۶۱.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷.

واقعہ کربلا، پیروان علی علیه السلام برآشفته و وقت را غنیمت شمرده، مشغول پیکار شدند... و عزاداری بر پا کردند و کار به جایی رسید که شیعیان، عزاداری حسین بن علی علیه السلام را جزء مذهب خود قرار دادند... ترقیات سریع السیری که شیعیان در اندک مدتی کردند، می توان گفت در دو قرن دیگر عدد آنها بر سایر فرقه های مسلمانان بیش تر خواهد شد و علت این امر به واسطه عزاداری امام حسین است.

امروز در هیچ نقطه از جهان نیست که برای نمونه حداقل دو یا سه نفر شیعه نباشند که برای امام حسین علیه السلام عزاداری نمایند.^۲

با قیامت ای شهید کربلا زنده کردی تا ابد اسلام را با بزرگی مانده نامت در جهان چون قدم برداشتی بهر خدا با خلوص و با صفا کردی قیامت از آن اخلاص و بابت زین صفا

۲. آشنایی با حسین علیه السلام، میرزا باقر زفره ای، قم،

كَيْمَتِ هَاشِمٍ بِالْمَلِكِ قَلَا

خَيْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلُ

بنی هاشم با سلطنت بازی کردند؛ نه خبر آمده و نه وحیی نازل شده است.

كُنْتُ مِنْ خُنْدُقٍ إِنْ لَمْ أَتَيْتُمْ

مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ قَوْلُ

من از دودمان خندق نباشم، اگر انتقام نگیرم از فرزندان احمد، به سبب آنچه او کرد.^۱

یزید در مقابل اسرای کربلا درحالی که با چوب خیزران به لب و دندان حضرت ابا عبد الله علیه السلام می زد، این اشعار را خواند و به صراحت، وجود وحی و رسالت را انکار کرد.

قیام حسینی نه تنها اصل اسلام و رسالت را از خطر حذف و نابودی نجات داد؛ بلکه در طول تاریخ، بقای اسلام و تشیع و توسعه آن را بیمه کرد.

دکتر ژوزف فرانسوی در کتاب

«اسلام و اسلامیان» می نویسد: «پس از

ایمان آورد و اصلاح کند، پس بیم و اندوهی برای آنها نیست.»

و در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳.

۲. خداوند، خود مُصْلِح است: ﴿كَفَرَ

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾^۴.

۳. از مردم خواسته شده اول خود را

اصلاح کنند: ﴿الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا ...

فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛^۵ «کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح کردند ... با مؤمنان خواهند بود.»

۴. آن‌گاه جامعه را اصلاح کنند:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾؛^۶

«پس از خدا بترسید و بین خودتان اصلاح [و آشتی برقرار] کنید.»

قرآن از زبان حضرت شعیب رضی الله عنه

نقل می‌کند: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا

جز خدا چیزی نبودت در نظر دل بریدی از تمام ما سوی... آن ستمها را تحمل کرده‌ای آن همه دیدی جفا روی جفا تا نمودی قامت اسلام راست پایه کفر و ستم کنیدی زجا^۱ ب. اصلاح امت

در فرهنگ دینی همان مقدار که از فساد و افساد نهی و انتقاد و با آن مقابله شده است، به همان نسبت به اصلاح افراد و جامعه تأکید و سفارش می‌شود. خالی از لطف نیست که نکاتی را از قرآن درباره اصلاح بیان کنیم.

۱. ایمان و تقوا همراه اصلاح به کار می‌آید: در قرآن کریم برای پیشرفت و کمال افراد به صرف ایمان و یا تقوا بسنده نکرده؛ بلکه در کنار هر یک، اصلاح را لازم شمرده است؛ مثلاً در آیه می‌خوانیم: ﴿فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛^۲ «هر کس

۳. اعراف/۳۵.

۴. محمد/۲.

۵. نساء/۱۴۶.

۶. انفال/۱.

۱. راز دل، همان، ص ۵۴۸.

۲. انعام/۴۸.

۷. اجر مصلحان واقعی ضایع نمی‌شود: ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾؛^۵ «به راستی اجر مصلحان را ضایع نمی‌کنیم.»

۸. کسی با شمار، اصلاح طلب نمی‌شود: خداوند با علم ازلی و ابدی که دارد، اصلاح طلبان واقعی را از مفسدان می‌شناسد: ﴿وَاللَّهُ يَفْلَهُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾؛^۶ «خدا مفسد را از مصلح می‌شناسد.»

گاهی اصلاح طلبی، شعار منافقان قرار می‌گیرد: ﴿قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾؛^۷ «آنها می‌گویند: فقط ما اصلاح کننده‌ایم. آگاه باشید، آنها خود فسادکنندگانند؛ ولی نمی‌فهمند.»

۹. سرانجام، حکومت زمین با صالحان است: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

اسْتَطَفْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾؛^۱ «جز اراده اصلاح در حدّ توانم ندارم، توفیقی نیست جز از طرف خدا، بر او توکل می‌کنم و به سوی او انابه می‌کنم.»

افزون بر آن دستور داده است که از مفسدان پیروی نکنید: ﴿وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾؛^۲ «اصلاح کن و از راههای مفسدان پیروی نکن.»

۵. اصلاحات بر اساس عدل و قانون باشد: ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا﴾؛^۳ «سپس بین آنها با عدل اصلاح کنید و عدالت پیشه کنید.»

۶. دعا و درخواست خوبان همراه شدن با صالحان است: ﴿وَ الْحَقِيقِي بِالصِّالِحِينَ﴾؛^۴ «[ابراهیم می‌گوید: خدایا!] مرا به صالحان ملحق کن.»

۱. هود/۸۸

۲. اعراف/۱۴۲

۳. حجرات/۱۰

۴. شعراء/۸۳

۵. اعراف/۱۸۰

۶. بقره/۲۲۰

۷. همان/۱۱ و ۱۲

الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتِي؛^۲ من تنها به انگیزه اصلاح در امتِ جدّم به پاخاستم.»

از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که جامعه آن روز، دچار فساد شده بود و در نتیجه، امام می‌خواست آن را اصلاح کند. اکنون باید دید چرا جامعه دچار فساد شده بود؟

اولاً: حاکمیت یزید و بنی امیه منشأ این فساد بود؛ چنان‌که خود حضرت نیز به این امر اشاره دارد؛ آنجا که فرمود: «فاتحه اسلام را باید خواند هنگامی که امت به حاکمی مثل یزید گرفتار شود.»^۳

ثانیاً: بی‌مسئولیتی، مصلحت‌طلبی و منفعت‌خواهی نخبگان جامعه و عدم پایبندی آنان به ارزشهای دینی و رسالت انسانی، عامل فساد و بحران

الصَّالِحُونَ؛^۱ «به راستی زمین را بندگان صالح من ارث می‌برند.»

با توجه به نکات قرآنی، سراغ قیام حسینی می‌رویم. یکی از مهم‌ترین اهداف قیام حسینی، اصلاح امت بوده است؛ به‌ویژه پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و کشورگشاییها و سرازیر شدن مال و اموال فراوان به بیت المال و به فساد کشیده شدن سران جامعه اسلامی تا آنجا که یزید به عنوان خلیفه رسول خدا ﷺ آشکارا شرابخواری و فسادکاری می‌کند و مردم نیز از باب «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» به فساد کشیده شده‌اند، جا دارد امام حسین ﷺ به عنوان وارث پیغمبران و پیغمبر خاتم، احساس مسئولیت کند و برای اصلاح جامعه، قیام کند.

حضرت ابا عبد الله ﷺ در وصیت‌نامه به برادرش محمد حنفیه چنین فرمود: «وَأَنَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶؛ فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۴ و کشف الثمّة اربلی، تحقیق: رسولی

محلّاتی، ج ۲، ص ۱۹۱.

دنیایی که از شما جدا خواهد شد! ناتوان را در چنگ آنها انداختید تا برخی را برده و مقهور خویش سازند و گروهی را برای لقمه نانی مغلوب کنند، مملکت و نظام را بر طبق اندیشه و رأی خود زیر و رو کنند و رسوایی و هوسرانی را بر خویش هموار سازند... پس همه سرزمینها زیر پای آنان و دستشان در برابر آنان باز است و مردم هم در اختیار ایشانند و قدرت دفاع از خود در مقابل پتکی که بر سر آنها فرو می‌کوبند ندارند.^۱ اما خود حضرت برای تحقیق اصلاح در جامعه قیام می‌کند و از کسانی نیست که سخنی را به دیگران بگوید و خود به آن عمل نکند؛ از اینرو، تا پای جان بر تحقیق اصلاح جامعه پیش رفت.

فرهنگی و معنوی جامعه آن روز شده است که خود حضرت امام حسین علیه السلام به این عامل نیز اشاره می‌فرماید. در روزهای پایانی حکومت معاویه، امام در جمع نخبگان اصحاب و تابعین رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه‌ای روشنگرانه در منا ایراد می‌کند و در آن به شدت از بی‌توجهی نخبگان به وظایف دینی و اجتماعی خود انتقاد می‌کند. در قسمتی از این خطبه می‌خوانیم:

«اگر شما بر آنها بردبار باشید و در راه خدا پایداری کنید، زمام امور خدا به شما باز می‌گردد و از سوی شما اجرا می‌شود و در کارهای حکومت به شما رجوع می‌شود؛ ولی شما ستمگران را در مقام خویش جای دادید و امور حکومت خدا را به آنان واگذارید و حال آنکه آنها به شبهه کار می‌کنند و به سوی شهوتها پیش می‌روند.

آنان را این چنین مسلط کرده‌اید، برای اینکه از مرگ فرار و در دنیا خوشگذرانی کنید!؟ (آن هم در)

۱. وقمة الطف، لوط بن یحیی (ابو مخنف)، دار الکتاب، ص ۱۷ و رک: درس‌نامه سیره و تاریخ امامان علیهم السلام، جمعی از مؤلفان، انتشاراتی زراره، اول، ص ۱۱۶.

است که با تغییر محتوایی، حوزه‌ای وسیع از سطوح فردی و گروهی تا سیاسی و اجتماعی را فرا می‌گیرد؛^۲ از اینرو با اصلاح‌طلبی مصطلح در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، متفاوت است.

بنابراین اصلاح‌طلبی سالار شهیدان علیه السلام حرکتی است در مقابله با فساد و تباهی که در جامعه فراگیر شده است؛ امری که نیازمند یک دگرگونی اساسی و با شیوه و تحول بنیادی و انقلابی ممکن خواهد بود.^۳

این معنای از اصلاح و افساد را به خوبی در کلمات خود امام حسین علیه السلام می‌توان مورد توجه قرار داد؛ از جمله در مقابل لشکریان حرّ، فساد جامعه و راه اصلاح آن را این‌گونه ترسیم کرد: «جامعه دگرگون شده و ضدّ ارزشها حاکم و ارزشها رخت برپسته‌اند و

آن حضرت، با صراحت اعلام کرد که برای اصلاح امت قیام کرده‌ام: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّيَسُّرُ مِنْ فُضُولِ الْخَطَا، وَلَكِنْ لِنُرَى الْمُتَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَتُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ؛^۱ خداوند! تو می‌دانی که آنچه از ما [از قیام و تلاش] صورت گرفت به سبب رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود؛ بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد تو برملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و به فرایض و سنتها و احکامات عمل شود.»

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که اصطلاحات در ادبیات عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام برگرفته از آموزه‌های دینی و قرآنی

۲. ر.ک: مفردات الالفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تهران، دفتر نشر الکتاب، ص ۲۸۴.

۳. ر.ک: درس‌نامه سیره و تاریخ امامان، همان، ص ۱۱۶.

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹ و تحف العقول، علی بن شمیمه، قم، بصیرتی، ص ۱۷۰.

کرده است. آن حضرت، تنها راه اصلاح را قیام و شهادت طلبی می‌داند. بجز امر به معروف و نهی از منکر اشاره شد که نخستین هدف قیام حضرت، احیای اسلام و هدف دیگر، اصلاح جامعه بود. این دو در جامعه تحقق نمی‌یابد؛ مگر عامل سوئی وارد صحنه شود و آن امر به معروف و نهی از منکر است. در واقع، این عامل، ضامن بقای اسلام و به اصطلاح، علت مبقیه آن است که در قیام حسینی، جایگاهی خاص و ویژه دارد؛ چنان‌که در منابع دینی، سخت بر آن پای فشرده شده است.

استاد مطهری علیه السلام می‌گوید: «عنصر امر به معروف و نهی از منکر به نهضت حسینی ارزش داد و امام حسین علیه السلام هم به امر به معروف و نهی از منکر ارزش داد.»^۲

در قرآن، لفظ «معروف» بیش از ۳۶ مرتبه و همین‌طور در قالب‌های

چیزی جز ته‌مانده‌ای از آنها نمانده است. آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل رویگردان نیستند؟ اینجاست که مؤمن باید برای لقای الهی و شهادت در راه خدا از خود تمایل نشان دهد و به همین سبب، من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز هلاکت نمی‌بینم. مردم برده دنیا شده‌اند و دین، فقط بر سر زبان آنهاست و تا زمانی که برای آنها ابزار زندگی است، بر زبان می‌چرخانند و اما همین‌که آزمایش شدند، دینداران کم می‌شوند.»^۱

امام در این تحلیل با نگاهی جامعه‌شناختی، جامعه را به نقد می‌کشد و می‌فرماید که اینان به ارزشها پشت کرده و دنیاگرایی را به جای دین‌مداری نشانده‌اند. البته این فساد، دایره‌ای وسیع‌تر از نخبگان دارد، و دامن کل اجتماع را آلوده

۲. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ج ۱۷، ص ۱۵۵.

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۸۱ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵.

دیگر در آیات متعددی به کار رفته است.

یکی از آیات قرآن، سبب هلاکت و انقراض اقوام پیشین را بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند.^۱

و راز آنکه حضرت داوود و عیسی علیهم‌السلام گروهی از بنی اسرائیل را لعن کردند، در این می‌داند که ایشان، یکدیگر را نهی از منکر نمی‌کردند.^۲

قرآن، راز برتری امت اسلامی را اجرای این اصل می‌داند؛ آنجا که

می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۳ «شما بهترین امتی

بودید که به سود انسانها آفریده شدید؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.»

در روایات، تعبیرهای کلیدی از

این دو اصل مهم شده است که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ

عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَايِبُ وَتُرَدُّ الْمَنَظَالِمُ وَتَقْتَرُ

الْأَرْضُ وَتَنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَتَسْتَقِيمُ الْأُمُورُ؛^۴ به راستی امر به معروف و نهی

از منکر، فریضه بزرگ (الهی) است که با آنها بقیه فرایض برپا می‌شوند و

راهها امن می‌شود و کسب و کار مردم، حلال، و حقوق افراد تأمین

می‌شود. در سایه آن، زمین آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و همه

کارها رو به راه می‌شوند.»

امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام در باره نقش کلیدی امر به معروف می‌فرماید: «قَوَامُ

الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ

۱. هود/۱۱۶.

۲. مائده/۷۹.

۳. آل عمران/۱۱۰.

۴. وسائل الشیعة، حرّ عاملی، دار احیاء التراث،

چهارم، ج ۱۱، ص ۳۱۵، ح ۶.

و من هم فرزند دختر او هستیم. تو آگاهی از آنچه برای من پیش آمده است. خداوندا! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم.

ثانیاً: سالار شهیدان کربلا در وصیت‌نامه خویش به برادرش محمد حنفیه، به صراحت اعلام داشت که من برای امر به معروف و نهی از منکر تصمیم دارم:

«أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۳ تصمیم گرفته‌ام امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم.

ثالثاً: اعلام کرد که امر به نیکیها می‌تواند تا مرز شهادت ادامه یابد؛ حضرت ابا عبد الله علیه السلام هنگام مواجهه با لشکر حرّ فرمود: «أَلَا تَسْرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ

الْمُنْكَرُ وَأَقَامَةُ الْحُدُودِ»^۱ قوام شریعت بر پایه امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود الهی استوار است.

امام حسین علیه السلام از نقش کلیدی و کارساز امر به معروف و نهی از منکر به خوبی اطلاع داشت؛ از اینرو هم در مرحله نظری ترسیم زیبایی از آن ارائه داد و هم در مرحله عمل، عالی‌ترین درجه امر به معروف را به نمایش گذاشت.

امام حسین علیه السلام در بخش نظری اولاً: اعلام کرد که من قلباً به شدت امر به معروف را دوست و از منکر نفرت دارم. آن حضرت، در کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام داشت: «اللَّهُمَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ قَدْ حَضَرْتَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَتُكِّرُ الْمُنْكَرَ»^۲ خداوندا! این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸ و غرر الحکم، آمدی، حکمت ۶۸۱۷.

۲. بحار الانوار، همان؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶ و فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۳.

و جامعه و احساس مسئولیت نخبگان و خفتگان، جان خویش را فدا کند؛ از اینرو در زیارت‌نامه آن حضرت می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ من گواهی می‌دهم که تو نماز را به پاداشتی و زکات را ادا کردی و امر به معروف و نهی از منکر را به جا آوردی.»

د. مقاومت در برابر بیعت با یزید

عامل دیگر که در حرکت امام حسین علیه السلام نقش داشت، به‌ویژه در حرکت از مدینه به مکه، عکس العمل در مقابل دعوت بیعت با یزید است که این عکس العمل بسیار شدید و همراه نفی خلافت یزید و آل ابی سفیان، و اثبات خلافت برای خود بوده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. آن بزرگوار در پی اصرار مروان

بن حکم برای بیعت با یزید، با

لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا؛^۱ آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟^۲ در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است [قیام کند و] شیفته ملاقات پروردگار [و عاشق شهادت] باشد.»

همچنین آن جناب از نظر عملی نیز حاضر شد. بالاترین مرحله امر به معروف را به اجرا گذارد. علی علیه السلام برای امر به معروف، سه مرحله بیان کرده است: مرحله قلبی، زبانی، و عملی؛ آن‌گاه می‌فرماید: «وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَابِرٍ»^۲ از همه برتر، سخن حقی است که در برابر پیشوای ستمگری گفته می‌شود.»

امام، نه تنها سخن حق و عدل را در مقابل یزید گفت؛ بلکه به مرحله بالاتر پا گذاشت و حاضر شد برای رسوایی یزید و یزیدیان، بیداری مردم

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ تاریخ طبری،

ج ۴، ص ۳۰۵ و مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱،

ص ۲۳۷.

۲. نهج البلاغه، ح ۳۷۴.

۳. زیارت وارث.

اینرو] مانند من [هرگز] با مثل او بیعت نمی‌کند.»

۳. آن حضرت، در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود: «يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَّا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ؛^۳ برادرم به خدا سوگندا اگر در هیچ نقطه‌ای از دنیا پناهگاه و جای امنی نباشد، با یزید بن معاویه بیعت نمی‌کنم.»

۴. در جواب عبد الله بن زبیر هم فرمود: «إِنِّي لَا أَبَايِعُ لَهُ أَبَدًا؛^۴ هرگز با یزید بیعت نمی‌کنم.»

هـ. تشکیل حکومت اسلامی

امام حسین علیه السلام طبق نصوص وارد، جانشین امام حسن مجتبی علیه السلام بود؛ چنان‌که خود فرمود: «إِنَّمَا لَا أَبَايِعُ لَهُ أَبَدًا، لِأَنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا كَانَ لِي مِنْ بَعْدِ أَخِي الْحَسَنِ؛^۵ من با یزید هرگز بیعت

قاطعیت فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُيِّتَ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ، وَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ؛^۱ هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواندا من از جدّم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابو سفیان حرام است.»

۲. همچنین به والی مدینه فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ... وَيَزِيدُ رَجُلٌ قَاسِيٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُغْلِبٌ بِالْفِسْقِ، وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ؛^۲ ما از خاندان نبوت و معدن رسالت و محلّ رفت و آمد فرشتگان هستیم...؛ در حالی که یزید، مردی فاسق، میگسار و قاتل بی‌گناهان است و آشکارا، مرتکب فسق و فجور می‌شود؛ [از

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۱.

۴. مقتل الحسين، خوارزمی، قم، مکتبه المنیر، اول، ج ۱، ص ۱۸۲.

۵. همان.

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۴ و لهوف، ص ۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵ و فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸.

الزمان ص زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اول، از آدم تا حالا، همه این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل درست کنند.^۲

در کتابی که زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی نوشته شده است، می‌خوانیم: «امام حسین که شایسته و وارث حاکمیت نبوی و علوی و رهبر معنوی امت اسلامی بود، برای احیای ارزشهای اسلامی و بسط قسط و عدل و مبارزه با ستمگران به هدف تشکیل حکومت اسلامی به پاخاست؛ به این قصد که اگر ممکن شود با تشکیل حکومت اسلامی و گرنه با شهادت خویش و یارانش، چهره واقعی بنی امیه را آشکار سازد.»^۳

برای داوری صحیح، بهتر است کلمات خود امام حسین ع و رفتارهای او را بررسی کنیم.

نمی‌کنم؛ زیرا خلافت، بعد از برادرم حسن برای من است.»

وقتی حضرت مجتبی ع امامت واقعی و معنوی را به عهده داشت، شایسته بود که حاکمیت ظاهری جامعه را نیز به عهده گیرد. حال باید دید انگیزه تشکیل حکومت اسلامی در قیام حسینی، وجود داشته است یا نه؟ بزرگانی بر این عقیده‌اند که حضرت برای تشکیل حکومت اسلامی تلاش کرده است؛ هرچند موفق نشده است.

امام خمینی ر می‌گوید: «آنهایی که خیال می‌کنند حضرت سید الشهداء برای حکومت نیامده، خیر؛ (این سخن، صحیح نیست) اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت، دست مثل سید الشهداء باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند، باشد.»^۱

در جای دیگر می‌گوید: «زندگی سید الشهداء، زندگی حضرت صاحب

۲. همان، ص ۴.

۳. عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، محققان: داوودی و رستم‌نژاد، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب ع، ص ۲۵۱.

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳.

اول: در پاسخ به معاویه

هنگامی که معاویه جهت معرفی و بیعت گرفتن برای یزید به مدینه آمد، گفت: «به خدا سوگند! اگر من در میان مسلمانان، کسی را بهتر از یزید سراغ داشتم، برای او بیعت می گرفتم!»

امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود: «وَاللَّهِ لَقَدْ تَرَكْتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ أَبَا وَأُمًّا وَنَفْسًا!»^۱ به خدا سوگند! تو کسی را که از یزید از جهت پدر، مادر و [شایستگیها و ارزشهای] فردی بهتر است، کنار گذاشتی!» معاویه گفت: «گویا خودت را می گویی؟» فرمود: «آری!» معاویه خاموش شد. این سخنان حضرت به شایستگی خود برای امر خلافت اشاره دارد و در عین حال، دروغ معاویه را برملا می کند؛ ولی از سوی دیگر، نوعی تلاش برای مطرح شدن و به دست آوردن حکومت به حساب می آید.

در روایت دیگر، آن جناب در جواب معاویه، آشکارا خود را سزاوار خلافت می داند: «أَنَا وَاللَّهِ أَحَقُّ بِهَا مِنْهُ، فَإِنَّ أَبِي خَيْرٌ مِنْ أَبِيهِ وَجَدِّي خَيْرٌ مِنْ جَدِّهِ وَأُمِّي خَيْرٌ مِنْ أُمِّهِ وَأَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»^۲ به خدا سوگند! من از او (یزید) به خلافت سزاوارترم؛ چرا که پدرم از پدرش و جدّم از جدّش و مادرم از مادرش بهتر است و خودم نیز از او بهترم.

آیا امکان دارد کسی خود را لایق ترین فرد برای حکومت بداند، و در عین حال به دنبال تشکیل و زمینه سازی آن نباشد؟

دوم: تصریح به شایستگی خود

آن حضرت در خطبه ای پس از نماز عصر در جمع لشکریان حرّ فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ أَوْلَى بِرِوَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدْعَيْنِ مَا لَيْسَ لَهُمْ»^۳

۲. موسوعة كلمات الامام الحسين، قسم، دارالمعروف، اول، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۲۶۵.

۳. فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷ و تاریخ

طبری، ج ۴، ص ۳۳۰.

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۱۱، به نقل از:

همان، ص ۲۶۳.

ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، و ما به ولایت این امور بر شما (و امامت مسلمانان) از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.»

حضرت در اینجا افزون بر احق بودن خود، تصریح می‌کند که بر شما مردم کوفه و جامعه اسلامی سزاوار حکومت، و این خود به نوعی اعلام این امر است که من آمده‌ام تا به عنوان مظهر کامل امامت و خلافت بر شما حکومت کنم.

البته به این نکته نیز اشاره می‌کند که ما در پی حکومت برای حکومت نیستیم؛ بلکه برای اقامه دین و حدود الهی به دنبال حکومت هستیم. آن جناب در خطبه‌ای با صراحت به این امر پرداخته و فرموده است: «خداوندا! تو می‌دانی که آنچه از ما (از قیام و تلاش برای جذب و هدایت مردم)

صورت گرفت، برای رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود؛ بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و

اصلاح و درستی را در همه بلاد برملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و به فرایض و سنتها و احکامت عمل شود.»^۱

در واقع، دنبال حکومت رفتن، راهی است برای نجات و اصلاح جامعه، و وسیله‌ای است برای رهایی از فساد و تباهی؛ از اینرو تشکیل حکومت در مرام حسینی، یک وسیله است؛ نه هدف.

از آنچه تا کنون بیان شد، به خوبی اهداف ارزشمند حسین بن علی علیه السلام برای اصلاح جامعه و احیای اسلام روشن می‌شود. همچنین پاسخ این سخن عثمان الخمیس و هابی روشن می‌شود. وی می‌گوید: «لَمَّا يَكُنْ فِي خُرُوجِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا مَصْلِحَةَ دِينٍ وَلَا دُنْيَا... وَ كَانَ خُرُوجُهُ وَقَتْلُهُ مِنْ الْفَسَادِ مَا لَمْ يَكُنْ لَوْ قَعَدَ فِي بَلَدِهِ»^۲ در

۱. متن عربی روایت، پیش‌تر بیان شد. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۹ و تحف العقول، قم، مکتبه بصیرتی، پنجم، ۱۳۹۴ هـ. ق، ص ۲۵۱.

۲. حَقَبَةٌ مِنَ التَّارِيخِ، عثمان الخمیس، مصر، دار الایمان للطبع والنشر و التوزیع، ص ۱۶۳.

می خوانیم: «خدای را سپاس می گویم که (معاویه) آن دشمن ستمکار و کینه توز را نابود ساخت؛ همو که بدون رضایت امت بر کرده آنان سوار شد و اموال آنها را غصب کرد و خوبان آنان را کشت و به نابکاران میدان داد...»

همچنین در نامه های ایشان آمده است: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ فَأَقْبِلْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْحَقِّ وَالنُّعْمَانَ بِنُ بَشِيرٍ فِي قِصْرِ الْإِمَارَةِ لَسْنَا نَجْتَمِعُ مَعَهُ فِي جُمُعَةٍ وَلَا نَخْرُجُ مَعَهُ إِلَى عِيدٍ وَلَا قَدْ بَلَّغْنَا أَنَّكَ قَدْ أَقْبَلْتَ إِلَيْنَا أَخْرَجْنَاَهُ حَتَّى فَلَحَقَهُ بِالشَّامِ؛^۱ اکنون، ما امام و پیشوایی نداریم. به سوی ما بیا! بدان امید که خداوند به برکت وجود تو، همه ما را [بر محور حق] گرد آورد. نعمان بن بشیر (والی کوفه) در دارالاماره است و ما با او در نماز جمعه و عید [و اجتماعات عمومی] حاضر نمی شویم و اگر باخبر شویم که به سوی ما می آیی، او را از کوفه

قیام حسین علیه السلام مصلحت دنیوی و دینی نبوده، قیام و کشته شدن او فسادی داشت که اگر در شهرش (مدینه) می ماند، چنان نبود.»

با قیام حضرت ابا عبد الله علیه السلام دین زنده شد و اسلام پا گرفت و تا امروز باقی مانده است و امروزه نیز ضامن بقای اسلام واقعی که در تشیع تبلور یافته، قیام حسینی است. این، امری است که وهابیه با خویی از آن آگاه اند؛ از اینرو با شدت تمام از مراسم عزاداری و برپایی مجالس حسینی شیعیان در عربستان جلوگیری می کنند.

سوم: اجابت دعوت کوفیان

از نموده های تلاش حضرت برای تشکیل حکومت اسلامی، پاسخ مثبت به نامه های کوفیان بود؛ زیرا در آن نامه ها به طور رسمی از حضرت خواسته شده بود که به عنوان امام و پیشوای مردم به سمت کوفه بیاید. در نامه های سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر و جمعی از شیعیان، چنین

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳.

بَيْتِي فَتَجَلُّ لِي بِالْخَيْرِ، حَتَّى أَعْمَلَ عَلَيَّ
حَسَبَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۱ [چون به
کوفه رسیدی] مردم را به پیروی از
من دعوت کن و آنان را از حمایت
آل ابی سفیان باز دارا و اگر دیدی
همه مردم بیعت با من کردند، مرا
سریعاً باخبر ساز تا برابر آن عمل کنم
اگر خدا بخواهد».

حضرت در اینجا به مسلم دستور
می‌دهد که به عنوان امام و پیشوا برای
او بیعت بگیرد و اگر مردم را بر این
امر، متحد یافت به سرعت گزارش
دهد تا آن جناب به سوی آن سمت
حرکت کند. مسلم بن عقیل نیز برای
این امر تلاش کرد، و یزید و ابن زیاد
نیز متوجه شده بودند؛ از اینرو، وی را
به فتنه‌گری متهم کردند.

ابن زیاد، وقتی مسلم بن عقیل را
با حيله دستگیر کرد، گفت: «تو برای
فتنه‌گری آمده‌ای!»

بیرون می‌کنیم و به شام ملحقش
می‌سازیم.»

در این نامه، به صراحت آمده که
ما امام نداریم و اگر شما بیایید،
نماینده یزید را خارج می‌کنیم و اگر
آن حضرت، به این نامه جواب مثبت
دهد، در واقع به امام شدن و خلیفه
شدن، جواب مثبت داده است.

چهارم: پاسخ نامه و اعزام مسلم به
کوفه

به دنبال نامه‌های متعدد و اصرار
کوفیان، حضرت در واقع از دو طریق،
برای پذیرش رهبری و امامت جامعه،
اعلام آمادگی کرد:

۱. فرستادن حضرت مسلم

خود فرستادن نماینده‌ای که مردم
به عنوان نماینده حضرت با او بیعت
کنند، رضایت دادن به خلافت ظاهری
است.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در نامه‌ای
که خطاب به خود مسلم بن عقیل
صادر شده است، چنین فرمود: «وَأَذَعُ
النَّاسَ إِلَيَّ طَاعَتِي وَأَخَذَلَهُمْ عَنِ آلِ أَبِي
سُفْيَانَ فَإِنَّ رَأْيَتَ النَّاسِ مُجْتَمِعِينَ عَلَيَّ

۱. فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۵۳ و مقتل الحسين،
خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۶.

«أَنْتَ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ فَأَقْبِلْ لَقَلَّ اللَّهُ أَنْ
يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهَدْيِ وَالْحَقِّ؛ إِمَامٌ وَ
پیشوایی نداریم، به سوی ما بیایا امید
است که خداوند به وسیله تو ما را بر
محور هدایت و حق گرد آورد.»

اکنون من برادر، پسر و شخص
مورد اعتماد از خاندانم، مسلم بن
عقیل را به سوی شما فرستادم، به او
فرمان دادم که تصمیم و برنامه‌ها و
افکارتان را برای من بنویسد. هرگاه
به من اطلاع دهد که بزرگان و
خردمندان شما، با آنچه که در
نامه‌هایتان ذکر شده، همراه و
هماهنگ باشند، به زودی به سوی
شما خواهم آمد؛ ان شاء الله.»
«فَلَقَمْنِي مَا الْإِمَامَ إِلَّا الْقَامِلُ بِالْكِتَابِ
وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ وَالدَّائِنُ بِالْحَقِّ وَالْحَابِسُ
نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ؛^۲ به جانم
سوگند! امام و پیشوا، تنها کسی است
که به کتاب خدا عمل کند و عدل و

حضرت مسلم در پاسخ فرمود: «مَا
لِهَذَا آتَيْتُ، وَلَكِنَّكُمْ أَظْهَرْتُمُ التَّنْكَرَ وَ
ذَفَنْتُمُ الْمَعْرُوفَ... فَأَتَيْنَاهُمْ لِتَأْمُرَهُمْ
بِالْمَعْرُوفِ وَنَنْهَاهُمْ عَنِ التَّنْكَرِ؛^۱ من
برای این چیزها که تو می‌گویی به
کوفه نیامدم؛ بلکه شما منکر (و
زشتیها) را ظاهر و معروف (و
خوبیها) را دفن کرده‌اید... پس ما
نزد مردم آمدیم تا آنها را به معروف
دعوت کنیم و از منکر دور سازیم (و
این‌گونه زمینه حکومت خوبان را
فراهم کنیم).»

۲. پاسخ نامه کوفیان

در نامه‌ای که سالار شهیدان کربلا،
همراه مسلم بن عقیل برای مردم کوفه
فرستاد، می‌خوانیم: «به نام خدای
مهرگستر مهربان؛ از حسین بن علی
به بزرگان؛ از مؤمنان و مسلمانان؛
هانی و سعید همراه نامه‌هایتان به
سوی من آمدند. و این دو آخرین
کسانی بودند که نامه‌هایتان را آوردند.
محتوای همه نامه‌هایتان این بود که

۲. ارشاد، شیخ مفید، تهران، انتشارات اسلامی،

اول، ۱۳۸۰ هـ. ش، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۱. همان، ص ۱۰۱ و لهوف، ص ۷۱.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که سخنان امام حسین علیه السلام و نامه‌هایی که به مردم کوفه فرستاد نشان می‌دهد که حضرت به صراحت، خود را شایسته خلافت و امامت می‌دانسته و برای آن تلاش کرده است.

در پایان، یادآوری این نکته نیز ضروری است که وجود انگیزه تشکیل حکومت در این قیام مقدس، به معنای دستیابی عملی و بالفعل به آن در همان برهه از زمان نیست.^۱ بلکه آن جناب تلاش کرده است تا ناحق و غصبی بودن خلافت یزید و آل ابو سفیان آشکار شود و خود را طبق معیارهای ویژه امامت، جانشین برادرش امام حسن علیه السلام و خلیفه وقت معرفی کند و به همین سبب، دعوت مردم کوفه را اجابت کرده است.

و. عکس العمل در مقابل دعوت کوفیان عامل دیگر که در حرکت حسینی نقش داشت و برای او مسئولیت و احساس وظیفه ایجاد کرد، دعوت

داد را برپا دارد، دین حق را بپذیرد و خود را وقف راه خدا کند.» حضرت در این نامه بر سه نکته مربوط به تشکیل حکومت اسلامی تکیه می‌کند:

۱. عصاره نامه‌های شما این است که دنبال امامی هستید که به حق هدایت کند و در این زمینه از من دعوت گرفته‌اید. (اقبال عموم مردم)

۲. نماینده‌ام مسلم را فرستادم تا بررسی کند که شما به واقع، خواستار امام حق و تشکیل حکومت اسلامی هستید یا نه؟ (حقیقت خواهی عمومی)

۳. به مردم خط می‌دهد که هر کس نمی‌تواند خلیفه و پیشوای مردم باشد؛ خلیفه و پیشوا کسی است که دارای ویژگی خاصی باشد؛ از جمله عمل‌کننده به کتاب، برپاکننده عدل و داد باشد، دین حق را با جان و دل پذیرفته باشد و خود را در راه خدا وقف کرده، خالصانه کار کند.

(پیشوایی شخص الهی و صالح)

۱. عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها...، ص ۲۶۸.

حضرت در اینجا دعوت مردم کوفه را عامل حرکت خویش معرفی می‌کند؛ بدون آنکه به مسائل دیگر اشاره کند.

۲. در جواب عبد الله بن زبیر نیز فرمود: «أَتَيْتِي بَيْتَةُ أَرْبَعِينَ أَلْفًا يَخْلِفُونَ لِي بِالطَّلَاقِ وَالْعِتَاقِ»^۲ بیعت چهارهزار تن از مردم کوفه که در وفاداری به طلاق [که اگر سوگند خود را شکستند زن طلاق باشند] و عتاق [و برده آزاد باشند] سوگند خورده‌اند، به دستم رسیده است.»

۳. حضرت در جواب عبد الله بن مطیع که از علت خروج آن امام پرسید، بر دعوت کوفیان تکیه کرد و فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَجَّوْا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَاتَةِ الْبِدْعِ»^۳ مردم کوفه نامه نوشتند و از من خواستند

مردم کوفه است؛ حتی اگر نپذیریم که حضرت در پی تشکیل حکومت بوده است، خود دعوت مردم کوفه و نامه‌های فراوانی که آنها فرستادند، می‌توانست عاملی برای حرکت به سمت کوفه باشد.

۱. پس از ورود مسلم بن عقیل به کوفه و اعلام آمادگی مردم و رسیدن این خبر به محضر امام حسین علیه السلام حضرت از مکه عازم کوفه شد. این عباس خواست مانع حرکت امام شود. آن حضرت در جواب فرمود:

«وَهَذِهِ كُتِبَ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَرُسُلُهُمْ وَتَدَبَّرَ وَجَبَّ عَلَيَّ إِجَابَتُهُمْ قَامَ لَهُمُ الْعُدْرُ عَلَيَّ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»^۱ اینها نامه‌ها و فرستادگان کوفیان است. بر من لازم است دعوت آنان را اجابت کنم؛ چرا که حجت الهی به نفع آنان بر من تمام شده است.»

۲. تاریخ ابن عساکر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.

ص ۱۹۴، ح ۲۴۹.

۳. اخبار الطوال، دینوری، احیاء الکتب المریدة،

ص ۲۴۵.

۱. معالی السبطين، مهدی حائری، قم، منشورات

شریف رضی، ج ۱، ص ۲۴۶ و ناسخ التواریخ،

ج ۲، ص ۱۲۲.

چون در آن وادی حسین و یاوران
 بهر حق کردند ترک ما سوی
 با خدا عهد شهادت بسته بود
 کرد مردانه به عهد خود وفا
 زیر بار ذلت و خواری نرفت
 کرد از تسلیم با ناکس ایما
 در خدا شد فانی و از خود گذشت
 پس خدا او را عطا کرد این بقا
 هیچ چیزی سدا راه او نشد
 جمله را بنمود در راهش رها
 کرد قربانی به راهش با خلوص
 هر چه او را بود یار و اقربا
 این همه رنج و مشقت را خرید
 ای (علی) تا دین حق ماند به جا^۱
 شهادت، ارزش ذاتی دارد و باعث
 سعادت ابدی انسان در آخرت
 می شود، انسان را به فوز عظیم
 می رساند؛ از اینرو، اولیای الهی، یکی
 از مهم ترین آرزوهایشان، شهادت بود.
 حضرت صادق علیه السلام در ماه مبارک
 رمضان که ماه استجاب دعا است
 شهادت را از خداوند درخواست

که به سوی آنان بروم؛ بدان امید که
 نشانه های حق، زنده و بدعتها نابود
 شود.»

امام به سه علت، دعوت مردم
 کوفه را اجابت کرد:

اولاً: به سبب اتمام حجّت و
 حضور مردم؛ یعنی همان امری که
 امام علی علیه السلام در پذیرش خلافت
 ظاهری بر آن تکیه کرد: «أَوَّلًا حُضُورُ
 الْعَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ...»؛

ثانیاً: حضرت ابا عبد الله علیه السلام امید
 داشت با این پشتوانه مردمی، حق را
 احیا و بدعت را از بین ببرد؛

ثالثاً: به این سبب که چون
 حضرت را در هر جا می یافتند به
 شهادت می رساندند. در نتیجه، این
 پرسش بی جواب نماند که چرا امام
 حسین علیه السلام کوفه نرفت تا با یاری مردم
 آن سامان از دسترس یزید و یزیدیان
 محفوظ بماند.

پی گیری اهداف تا روز شهادت
 کربلا آمد عزیز مصطفی
 کربلا از فیض او شد کربلا

۱. دیوان آیت الله علی صافی گلپایگانی.

سعادت و زندگی با ستمگران را جز هلاکت نمی بینم.»

امام حسین علیه السلام در یک تحلیل جامعه‌شناختی، شهادت‌طلبی و زنده شدن فرهنگ شهادت را تنها راه درمان جامعه‌ای می‌داند که به ارزشها پشت کرده و دنیاگرایی را به جای دین‌مداری نشانده است. در طول تاریخ، هر جا جامعه اسلامی از نظر فساد به حدی غیر قابل تحمل رسیده، خون شهدا آن را دوباره حیات بخشیده است. و این را به خوبی در پیروزی انقلاب اسلامی و ایام جنگ تحمیلی تجربه کردیم. اکنون به نمونه‌هایی از سخنان آن حضرت اشاره می‌کنیم که نشانه اطلاع آن حضرت از شهادت خویش است یا اینکه شهادت را فوز و رستگاری می‌داند:

۱. حضرت در ابتدای حرکتش در

مدینه، خطاب به بنی هاشم نوشت:

«إِنَّ مِنْ لِحَقِّي بِي مِنْكُمْ اسْتِشْهَادٌ وَمَنْ

می‌کند: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَحْمَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ»^۱ ای خدا از تو درخواست می‌کنم که مرگ مرا شهادت در راه خودت زیر پرچم پیغمبرت همراه با دوستانت قرار بده.»

در جای دیگر می‌خوانیم: «وَقَدْ تَلَأُ فِي سَبِيلِكَ قُوَّةً قِيًّا لَنَا»^۲ خدایا! کشته شدن در راه خودت را نصیب ما فرما.»

گاهی جامعه از نظر فساد به مرحله‌ای می‌رسد که جز خون و شهادت، آن را درمان نمی‌کند. در زمان امام حسین علیه السلام اوضاع حکومت و جامعه به این مرحله رسیده بود. آن حضرت در چنین شرایطی می‌فرماید:

«إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَالْحَيَاتَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»^۳ من مرگ را جز

۱. مفاتیح الجنان، ص ۳۱۸، اعمال مشترک ماه رمضان.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ تاریخ طبری،

ج ۴، ص ۳۰۵.

۴. آن جناب، پیش از عزیمت از مکه در جمع مردم فرمود:

«وَحَيْرَ لِي مِصْرَعٌ أَنَا لَا قِيَهَ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَنْقَطُّهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ التَّوَاوِيسِ وَكَرْبَلَا، فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَالْحَرَبَةَ سَقْبًا، لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ حُطُّ بِالْقَلَمِ؛^۴ خداوند برای من «شهادت‌گاهی» اختیار کرده است که به آن خواهم رسید. گویا می‌بینم که گرگهای بیابانهای عراق، میان نوایس (قبرستانی در نزدیکی کربلا) و کربلا بند بند مرا جدا، و شکمها و جیبهای خالی خود را پر می‌کنند و از روزی که با دست قضا و قدر الهی نوشته شده، چاره‌ای نیست.»

۵. هنگام حرکت از مکه به صراحت فرمود: «مَنْ كَانَ بِإِذْلًا فِينَا مُهْجَتَهُ مُوطَّنًا عَلَيَّ لِإِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فُلْيُرْحَلْ مَعَنَا؛^۵ هر یک از شما حاضر است در

تَخَلَّفَ لَمْ يَبْلُغِ الصَّرْحَ؛^۱ هر کس از شما به من بپیوندد به شهادت می‌رسد و هر کس بماند پیروز نخواهد شد.»

۲. در جواب محمد حنفیه - که پیشنهاد کرد از رفتن به عراق خودداری کند - فرمود: «آتَانِي رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ! أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛^۲ پس از آنکه از تو جدا شدم رسول خدا ﷺ (در خوابم) آمد، پس فرمود: ای حسین! (به سوی عراق) حرکت کن که خداوند خواسته است تو را کشته ببیند.»

۳. هنگام اعزام مسلم به کوفه فرمود: «أَرْجُوا أَنْ أَكُونَ أَنَا وَأَنْتَ فِي دَرَجَةِ الشُّهَدَاءِ؛^۳ امیدوارم که من و تو در جایگاه شهدا قرار گیریم.»

۱. موسوعة كلمات الحسين (عليه السلام)، ص ۲۹۶ و

مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴ و اعيان الشيعه،

ج ۱، ص ۵۹۳.

۳. مقتل الحسين، خوارزمي، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. اعيان الشيعه، سيد محسن امين، بيروت، دار

التعارف، ج ۱، ص ۵۹۳.

۵. اعيان الشيعه، سيد محسن امين، بيروت، دار

التعارف، ج ۱، ص ۵۹۳.

راه ما خون قلبش را نثار کند و از جانش بگذرد با ما همراه شود.» یعنی شهادت طلبها بیایند و راحت طلبان، مرفهان و مصلحت‌جویان با ما همراه نشوند.

۶. هنگام شنیدن خبر شهادت مسلم، حضرت در منزل ثعلبیه بود. وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی را شنید، فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا» و چند بار این جمله را تکرار کرد؛ آن‌گاه فرمود: «إِنَّ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلنَّوْتِ أَنْشِبَاتٌ فَقَتْلُ أَمْرِهِ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ» اگر بدن‌ها را برای مرگ ساخته‌اند، کشته شدن انسان در راه خدا با شمشیر بهتر است.»

این برخورد نشان می‌دهد که حضرت فقط برای تشکیل حکومت و یا اجابت مردم کوفه نیامده بود و

گرنه با شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل باید برمی‌گشت؛ ولی حضرت همچنان به راه خویش ادامه داد؛ چرا که شهادت در راه خدا، در آن لحظه که همه چیز به بن‌بست رسیده بود تنها راه بیرون رفتن و تنها وسیله نجات امت به شمار می‌رفت. به راستی، خون شهید، چه اکسیری است که مس‌آلوده انسانها و جامعه را به طلای ناب، تبدیل می‌کند:

هر قطره از این موج، دریای بی‌کران است دردا که این معنای شرح و بیان ندارد به یقین باید این سخن رسول خدا ﷺ را سر داد که «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ هیچ قطره‌ای نزد خداوند محبوب‌تر از قطره خونی نیست که در راه خدا ریخته می‌شود.»

۷. پس از شهادت قیس حضرت خبر شهادت نامهرسان فداکار خود قیس بن مسهر صیداوی را شنید. در

۱. رک: قصه کربلا، علی نظری منفرد، قم، انتشارات سرور، ص ۱۸۰ - ۱۸۲ و الامام الحسين واصحابه، فضلعلی قزوینی، قم، باقری، ص ۱۶۷ و مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۵.

۲. کافی، کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۵۳.

یکی از مهم‌ترین اهداف قیام حسینی، اصلاح امت بوده است؛ به‌ویژه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کشورگشاییها و سرازیر شدن مال و اموال فراوان به بیت المال و به فساد کشیده شدن سران جامعه اسلامی

الف. در «ذو جسم» فرمود: «إِنِّي لَأَرَى النَّوْتَ إِلَّا شَهَادَةً [أَوْ سَعَادَةً] وَ لَأَأْتِيَنِي الْحَيَاةُ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً؛^۲ من مرگ را جز شهادت (یا سعادت) نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز ننگ و عار نمی‌دانم.»

مرگ اگر مردست گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ من از او عمری ستانم جاودان

این هنگام، اشک در چشمان او حلقه زد و برگونه‌اش جاری شد و این آیه را - که نشان از انتظار شهادت دارد - قرائت کرد: «فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛^۱ «بعضی، پیمان خود را به آخر بردند و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی (در عهد و پیمان خود) ندادند.»

آن‌گاه فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَ لَهُمْ الْجَنَّةَ وَ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرٍّ رَحْمَتِكَ»^۲ خدایا! بهشت را جایگاه ما و آنها قرار ده و ما را با ایشان در سرای رحمت خود جمع کن.»

۸. حضرت در ملاقات با خُر بر مسئله شهادت، بسیار تکیه کرد و همین امر به احتمال زیاد در روح خُر تحول ایجاد کرد. به نمونه‌هایی در این باره توجه شود:

۱. احزاب/۲۳ و وسائل الشیمة، ج ۱۵، ص ۱۳ و

مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۴۱، باب ۱۵.

۲. کامل، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ج ۴، ص ۴۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳.

پشیمان نیستم، و اگر بمیرم ملامت نشوم. این ذلت برای تو بس است که زنده باشی و خوار شوی و ناکام بمانی.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که امام حسین علیه السلام در قیام خود اهداف مختلفی را دنبال می‌کرد: اصلاح امت، احیای اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل حکومت اسلامی، پاسخ به دعوت مردم کوفه، و ... همه اینها را می‌توان در یک قالب جمع کرد و آن اینکه حضرت ابا عبدالله علیه السلام بر اساس انجام وظیفه الهی و طبق تکلیف قیام کرد و از شهادت در این راه هراسی نداشت؛ بلکه مشتاقانه در طلب آن بود؛ از اینرو فرمود: «أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَّا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا قِتْلَنَا أَمْ ظَفَرْنَا؟^۲ امیدواریم آنچه خداوند برای ما مقرر فرموده، خیر باشد، چه کشته شویم و یا پیروز.»

از من دلقی ستاند رنگ رنگ
ب. هنگامی که خُرّ او را نصیحت کرد و از مرگ بیم داد، فرمود:
«أَقْبِلْ مَوْتَ تَخَوُّفِي هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ طَاشَ سَهْمُكَ وَ خَابَ ظَنُّكَ؟ آيا با مرگ مرا می‌ترسانی؟ هیهات هیهات تیرت به خطا رفت و گمان واهی کردی.»

آن‌گاه اشعاری را خواند به این

شرح:

سَأْمَضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَقِي
إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهِدًا مُسْلِمًا
وَأَسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ
وَقَارِقَ مُتَّبِعًا وَخَالَفَ مُجْرِمًا
فَبِإِنْ عِشْتُمْ لَمْ أُنْذِمَ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمَّ
كَفَى بِكَ دُلًّا أَنْ تَمِيشَ وَتُرْفَعَا

من می‌روم و مرگ برای جوانمرد ننگ نیست. اگر برای خدا باشد و مخلصانه بکوشد و با مردان نیکو به جان مواسات کند؛ چون بمیرد، مردم بر مرگ او اندوه خورند و نابکاران از سر عناد برخیزند. پس اگر زنده ماندم

۱. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸ و قصه کربلا،

ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.